

## بررسی مسأله نبوت از منظر آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح

امیر ثنائی شرامین<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

### چکیده

اصل سوم از اصول اعتقادی اسلام «نبوت» است، پس از بحث توحید و عدل. فطرتاً انسان متوجه می‌شود که به رهبر و راهنما و پیشوای معصوم نیازمند است. چهارده قرن پیش در زمانی که شرک و بت پرستی سراسر جهان را فرا گرفته بود و انسان‌های مظلوم زیر فشار طبقه حاکم دست و پا می‌زدند و همه مردم گرفتار یأس و ناامیدی بودند، از خاندانی شریف مردی برخاست و خود را حامی مظلومان، خواستار عدل و آزادی، پاره کننده زنجیرهای اسارت و طرفدار علم و دانش خوانده و اساس رسالت خود را فرمانهای الهی و وحی آسمانی معرفی نمود و خود را خاتم پیامبران نامید. در این مبحث از اصل نبوت و فواید و برکات آن سخن به میان آمده تا خواننده با درک عمیق و تأمل دقیق بتواند راه سعادت را درک کرده باشد و در ادامه از ضرورت نبوت در اسلام و جامعه اسلامی را بیان کرده که معنای ضرورت این است که وجود پیامبری از سوی خدا لازم و ضروری است. و برای تفهیم دقیق با بررسی تفاوت نبی و رسول راهی صحیح را در پیش روی انسان قرار دهد تا همگانی و همیشگی بودن نبوت تا ابد و ازل را نشان دهد. نبوت یک عقیده و مذهبی است که بدون استثناء در همه شیعیان اسلامی وجود دارد و باید به آن ایمان راسخ داشته باشیم تا در آخرت در بهشت برین جای گیریم.

**کلید واژگان:** نبوت، اصول دین، نبی اکرم، نبوت عامه و خاصه، انسان کامل و انسان

ناقص، نبی و رسول، نبوت نبی.

<sup>۲</sup> دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

بردی سانه نبوت از منظر آیه‌ت‌اللم جوله سر آلی و آیه‌ت‌اللم صلیح

## مقدمه

ستایش ازلی، پروردگاری را سزااست که ذات یگانه او را نهایت نیست و حمد و سپاس سرمد خداوندی را رواست که خود بی قید ازل و ابد در هر مظهري آشکار است و به هر مرآتیی پدیدار.

سپاس معبودی را سزااست که اعلام نبوت و ولایت در میدان هدایت برافراشت و ارقام حقایق و الهام، بر صحایف قلوب اولیاء و بر الواح علمای ربانی و عرفا بنگاشت.

هر دینی اصول و فروعی دارد. مراد از اصول، پایه‌های اعتقادی دین است که نخست باید بدان‌ها ایمان آورد و آن گاه به فروعی که از آن‌ها برخاسته‌اند، پای بندی کرد. (نجفی، اصول فقه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱ / صدر، اصول فقه، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۳ / خمینی، اصول فقه، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱ / جوادی آملی، اصول فقه در پنج درس، ص ۲۲).

اصول دین مربوط به اعتقادات است و فروع دین، مربوط به عمل.

اعتقاد به اصول دین باید از روی تحقیق باشد، نه تقلید. کسی که به اصول دین ایمان ندارد، از دین بیرون است.

در آغاز برخی رساله‌های عملیه از اصول دین سخن رفته است. (مکارم شریازی، مسائل اعتقادی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۱۴ / فضل‌الله، مصباح الهدی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۰ / مصباح یزدی، اصول عقاید، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۱۸).

توحید، نبوت، معاد، اصول دین اسلام‌اند و دو اصل امامت و عدل از مسلمات مذهب شیعه‌اند و هر کس بدان‌ها ایمان ندارد، از مذهب شیعه بیرون است اگر چه از اسلام بیرون نیست.

توحید نخستین اصل است به معنای یگانگی خداوند متعال، نبوت اصلی دیگر است به معنای پیامبری حضرت محمد بن عبد... (ص) و دیگر پیامبران الهی (ع)، معاد از دیگر اصول دین به معنای آن است که روزی همه مکلفان برای بازخواست و حساب در پیشگاه الهی گرد هم می‌آیند و هر کس به پاداش و کیفر خویش می‌رسد. عدل به معنای آن است

که افعال خداوند متعال از سر دادگری و شایستگی است و به هیچ کس ستم نمی‌کند و هر چیزی را در جای خویش نگه می‌دارد و با هر موجودی، چنان که شایسته است رفتار می‌کند. امامت اصل دیگر از اصول مذهب است بدین معنا که پس از پیامبر اسلام (ص) دوازده امام معصوم (ع) منصب خلافت و امامت را بر عهده دارند و آنان منصوب خداوند متعال‌اند.

البته در این مبحث کوتاه ما به بحث و بررسی نبوت پرداخته‌ایم و این در حالی است که دانشمندان شیعه به خاطر اهمیت و رکن بودن در دین بحث‌ها و بررسی‌های عمیقی در این باره انجام داده‌اند.

اهمیت جریان نبوت و هدایت مستمر رسالت از آنجا بدست می‌آید که جاهلان از یک سو و از یک سوی مغرضان همواره با آن به ستیز برخاسته و برای براندازی این اصل مهم تلاش کرده‌اند گرچه سنت خلل ناپذیری الهی باقی و ناموس تشریح ربوبی جاری و مستمر است و بر اساس این سنت خداوندی انبیاء که سفیران الهی و پیام آوران آسمانی هستند با دست داشتن مشعل هدایت و نشانه‌های سعادت راهنما بلکه راهبر جامعه بشری بوده و هم اکنون نیز این هدایتگری در عالم بشری بعهدی عالمانی که وارثان همان انبیاء هستند یعنی «العلماء ورثة الأنبياء» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲).

### اصل نبوت

نبوت یک وظیفه الهی و نیابت ربانی است که خداوند این مقام را به برگزیده‌های خودش در میان بندگان و اولیای صالح و شایسته و کامل خود می‌بخشد.

پس خداوند آن بزرگواران را به خاطر اهدافی خیر که عبارتند از

- ۱- رهنمون کردن مردم به سوی نیکی‌ها
- ۲- هدایت کردن به آداب و رفتار درست و نهی از خوی زشت و حیوانی
- ۳- تعلیم حکمت و معرفت

۴- رساندن انسان به رستگاری و وارستگی و مقام بلند انسانیت در دنیا و آخرت. خداوند بزرگ پیامبران خویش را به عنوان نمایندگان الهی برای هدایت بشر و ادای رسالت گسیل دارد.

به یقین، نبوت و بهره‌گیری از منبع غیب و اخبار آسمانی و نیز رسالت و پیام‌آوری الهی، منصب و سمتی است از سوی پروردگار که هرگز با کوشش و تلاش انسانی وصول به آن ممکن نیست، بلکه تنها خداوند سبحان هر کسی را که شایسته بداند عطا می‌کند؛ زیرا هم او که بلند مرتبه است، جایگاه رسالت و محلّ تحقق آن را می‌داند.

باید دانست که برای این منصب الهی که تنها از ناحیه خداوند متعال قرار داده می‌شود؛ شرایط و کیفیتی ویژه وجود دارد که جز او (خدا) هیچ کس به آن آگاهی ندارد. از این رو خداوند حق تعیین یا تربیت پیامبران و یا انتخاب را (تعیین، همان‌گزینش شخصی به نام نماینده از میان کسان خود است که انتخاب هم یکی از راه‌های رسیدن به آن است) به مردم واگذار نکرده بلکه هر چیز به دست خداوند متعال است؛ چون خداوند «آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد» و نیز بر مردم روا نیست در برابر دستورهای پیامبری که برای هدایت، بشارت و انذار فرستاده شده است بی توجه شوند و یا آن را نپذیرند. و نیز حق ندارند در احکام، قوانین و شریعتی که آورده‌اند سرخود باشند و چون و چرا نمایند.

پس در نتیجه؛ در توان کسی نیست که در پرتو علم صائب و عمل صالح به چنین جایگاه رفیعی بار گیرد. گر چه این منصب از مقامات و اوصاف انبیاست؛ اما این خداوند متعال است که چنین هیئت و وصفی را برای نبی و رسول فراهم می‌سازد. و همچنین این منصب در قدرت و توان جمهور مردم نیز نیست که بتوانند شخص معینی را به چنین مقامی برسانند و این منصب را برای او فراهم سازند؛ زیرا رساندن به چنین مقامی الهی، نیز شأنی الهی و ویژه ربوبی است و هرگز برای غیر خدای سبحان امکان پذیر نیست. (مصباح یزدی، اصول عقاید، ۱۳۹۶: ص ۱۸).

همان طوری که شایسته نیست جمهور مردم متوقع و در این انتظار باشند که خداوند سبحان این پُست و سمت الهی را به فردی که در گمان آنان عظیم است ببخشد  
 وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ (زخرف، ۳۱)  
 پرسیدند: چرا قرآن بر مردمی از دو قریه (مکه و مدینه و مکه و طائف) که بزرگ است نازل نشده است؟

همان طور که پیامبر الهی نیز نمی تواند شخص دیگری را به پیامبری برگزیند، البته پیامبر می تواند از محضر الهی درخواست کند که شخص معینی را پیامبر قرار دهد.  
 همان طوری که حضرت موسی علیه السلام از بارگاه ربوبی تقاضا کرد که برادرش (هارون) را به وزیری او در آورده و در امر نبوت و رسالتش شریک قرار دهد. و خدای سبحان نیز تقاضای او را پذیرفت و خواسته هایش را بر آورده و فرمود  
 قَدْ أَوْتَيْتَ سَأْلَكَ يَا مُوسَى (طه، ۳۶)

گفتنی است امامت خاصه، همانند نبوت خاصه است و عصمت از امور لازم و ضروری آن است؛ زیرا امامت همانند نبوت و رسالت از جمله سمت ها و منصب های ویژه الهی است و تنها خداوند متعال است که این گونه منصب ها را در اختیار دارد و به هر شخص شایسته ای که خود بداند، به عنوان موهبتی الهی عطا می کند. روشن است که این گونه منصب ها چون الهی و ربوبی اند، هرگز از راه کوشش و تلاش انسانی نمی شود به آنها دست یافت. از این رهگذر، خداوند سبحان وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را امام و رهبر (ملکی و ملکوتی) جامعه قرار داد؛ (جوادی آملی، اصول اعتقادات، ۱۳۹۷: ص ۸۵).

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره، ۱۲۴)  
 در مقام پاسخ به ابراهیم علیه السلام که منصب امامت را برای فرزندان و نسل خود تقاضا کرده بود، فرمود: نبوت و رسالت، عهد و مقامی الهی است و این جایگاه رفیع به ظالمان نمی رسد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴).

### ضرورت نبوت

معنای حتمی بودن نبوت این است که وجود پیامبر از سوی حق تعالی لازم و واجب است و به یقین سفیر الهی بر این امر، از سوی او برانگیخته می‌شود و از نظر عقل، محال است که خداوند پیامبر نفرستد. و از آن جا که نبوت ذاتاً واجب نیست، بلکه ممکن است، بنابراین، ضرورت و وجوب آن از ناحیه غیر خواهد بود، نه اینکه ذات نبوت اقتضای تحقق و هستی داشته باشد که واجب باشد. (فضل الله، مصباح الهدی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۲۰)

و چون هر امر بالغیری باید به یک امر ضروری ذاتی، که به ضرورت ازلی ضرورت دارد، مستند باشد و به آن اعتماد کند، طبق قاعده «کلّ ما بالعرض ینتهي إلى ما بالذات»، از این رو، مبدئی لازم است تا این امر ممکن با استناد و اعتماد به آن، تحقق و وجود یابد. و چون تنها مبدئی که صلاحیت و شایستگی آن را دارد که همه امور ضروری بالغیر به او استناد کنند، همانا خداوند متعال است که او خود به ضرورت ازلی وجود داشته و از هر چیزی برای هستی خود بی نیاز است، پس تنها مصدر و مبدأ نبوت، خداوند متعال خواهد بود و بس.

اما باید دقت کرد که چون ضروری بالغیر همواره محتاج و متقوم به یک امر ضروری بالذات است، پس معنای حتمی بودن نبوت از ناحیه ربوبی به معنای ضروری صدور آن از مبدأ ازلی است، نه اینکه صدور نبوت بر خداوند متعال واجب باشد به گونه‌ای که ذات باری، محکوم حکمی باشد، زیرا هرگز هیچ حکمی بر حاکم محض و سلطان مطلق وجود ندارد. چون، عقل به طور مستقل حسن و قبح برخی از حقایق را درک می‌کند، از این رو، نسبت به اموری مانند عدل، حکم ذاتی عقل، حسن بودن و بعضی دیگر مانند ظلم، حکم ذاتی عقل، قبیح بودن است و همچنین بعد از حکم عقل به اثبات مبدأ ازلی برای هر موجود ممکن و حکم به اثبات وحدت ذاتی واجب تعالی به گونه‌ای که ماندی برای او نیست و اثبات حسن بودن نبوت و رسالت به منظور هدایت مردم برای رسیدن به صلاح و سعادت و دور داشت آنان از شقاوت و نیز اثبات این مهم که تنها مبدأ تعیین کننده نبی و تنها مصدر ارسال رسول و انزال کتاب، همانا خداوند حکیم است و همچنین اثبات این نکته که خداوند سبحان برتر از آن است که تحت حکمی واقع شود؛ زیرا آنچه که از او تعبیر به قانون و حکم

مثلاً می‌شود، اگر به عنوان حکمی علیه واجب تلقی شود به گونه‌ای که واجب، محکوم این حکم باشد، این حکم و قانون یا واجب است یا ممکن، بدیهی است، بر اساس براهین توحید که دلالت بر یگانگی و یکتایی باری می‌کند و شریک و مانندی برای او نیست، پس این قانون و یا حکم هرگز واجب نخواهد بود و از سوی دیگر، ممکن نخواهد بود، زیرا ممکن مخلوق الهی و محکوم به حکم الهی است و همچنین هر ممکنی تابع حکم واجب و خاضع و فرو افتاده در درگاه باری و در نزد او صغیر و ذلیل‌اند طبعاً نمی‌توان قانون و حکمی را بر خداوند راند.

با توجه به تمامی احکامی که عقل آن‌ها را یافته چاره‌ای جز این نیست که نبوت را صادر از ناحیه ربوبی و ساحت پروردگاری دانست، نه حکمی بر خدا که خداوند مقهور آن حکم گردد. با تبیین حکم نبوت از مصدر ربوبی صادر و از جناب الهی آشکار می‌شود بی آنکه حکمی و یا حکومتی بر خدای تعالی باشد. گفتنی است گر چه خداوند به عهد و پیمان خود وفا می‌کند، ولی این معنای حتمی بودن امری بر خداوند متعال نیست؛ بلکه به معنای ضرورت صدور وفا از محضر ربوبی و بارگاه الهی است. به عبارت دیگر، خداوند عالم به یقین به عهد و پیمانش وفا می‌کند بی آنکه الزامی بر ذات باری باشد، به گونه‌ای که خداوند محکوم لزوم وفا باشد.

از جمله نکات قابل توجه و دقت اینکه چون افعال، اراده و مشیت پروردگاری بر اساس حکمت و اتقان پایه ریزی شده، از این رو، او برتر از آن است که نظام و سنتی را که بنا نهاده، به وسیله امور ابزاری و واسطه‌های مانند عدم وفا تبدیل کرده و دگرگون کند. شایسته دقت و تأمل که نبوت، منت و نعمتی عظیم و والاست و از ساحت الهی و سبحانی او دور است که چنین نعمت گران قدری را به نا اهلان بسپارد، بلکه آن را جزء به شایستگان و لیاقت مدارانی که از هر نوع لغزش علمی و خطای عملی مصون و منزّه‌اند واگذار نمی‌کند.



بی تردید توجه به امر عظیم نبوت، آثار و برکات پاکیزه و فراوان تری را در صورت تأمل و دقت در بر خواهد داشت.

### نبوت عامه و خاصه

نبوت عامه عبارت است از لزوم فرستادن انبیاء و احتیاج انسان به آنها. نبوت خاصه نیز عبارت است از اثبات نبوت و شناخت پیامبرانی که از جانب خدا.

### لزوم فرستادن انبیاء

۱- خداوند حکیم، عالم را از روی حکمت و مصلحت آفریده و مصلحت راجع به خود خدا نیست زیرا او غنی بالذات است و خلقت بشر برای نفع رساندن به خود انسانست چون از طرفی منافع دنیوی نمی تواند مقصود از خلقت بشر باشد زیرا آنها زایل شدنی و با دردها و مصیبت‌ها مخلوط است پس ناچار باید مقصود ایصال نفعی که باقی و مشوب به آلام نیست باشد و آن منحصر به نعم اخرویّه است و رسیدن به آن قابلیت می‌خواهد و وسیله پیدایش قابلیت همان تکمیل معرفت و عبودیت است و بر خداوند واجبست که به وسیله انبیاء طرق استکمال معرفت و عبودیت و سعادت و شقاوت را به بندگان ارائه نماید و الا نقض غرض لازم آید و این هم مستلزم عجز خواهد بود و باز لازمه اش اینست که خلقت بشر بی فائده و عبث باشد و اینهم منافی با عدل است.

۲- چون انسان طبیعتاً اجتماعی است و شهوات نفسانیه در طبیعت او قرار گرفته و هر کس می‌خواهد منفعت را به طرف خود بکشد لذا در این موقع تجاوز به حقوق یکدیگر و قتل و غارت و نزاع و اختلاف می‌افتد که موجب زوال جامعه می‌گردد پس برای حفظ نظام عالم و بقاء نوع آدمی لازم است قانونی بین مردم حاکم گردد که مانع از تعدی به یکدیگر باشد و اگر به بشر محول شود عقل بشر به تمام جهات. مصالح و مفاسد پی نمی‌برد لذا بر

خداوند حکیم لازم است به جعل قانون اقدام و جامعه را به اجراء آن ملزم سازد و ابلاغ این قانون و اجراء آن جز بوسیله پیامبر صورت نمی‌گیرد.

۳- دواعی شهوت و غضب انسان را به ارتکاب اعمال زشت و می‌دارد و مذمت عقل و عقلاء را در قضاء حوائج بر خود سهل می‌گیرد لذا برای جلوگیری از ارتکاب به اعمال زشت مانع الهی از وعید و ترس از عذاب دردناک لازم است و این بوسیله پیامبر صورت می‌گیرد.

۴- به مقتضای عدل بر خدا لازم است که مطیعان را اجرا و عصیان‌گران را بعذاب معذب گرداند در این صورت باید بیان احکام از حلال و حرام نماید و این جز به ارسال پیامبر صورت نمی‌گیرد.

چون مصالح بندگان به حساب اختلاف زمان‌ها و تغییر استعدادها مختلف می‌شود و برای اصلاح اهل هر زمان یک نوع وظیفه و دستوری اقتضاء می‌کند لذا خداوند هر موقع که مقتضی دیده به وسیله انبیاء برای اصلاح جامعه دستوری ابلاغ کرده از این جهت پیامبران متعدد و دستورات به اختلاف زمان و استعدادها تغییر پیدا می‌کند. (مکارم شیرازی، مسائل اعتقادی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۱۴)

### تفاوت نبی و رسول

در تفسیر المیزان درباره تفاوت میان «رسول» و «نبی» این گونه آمده که «نبی» شخصی است که اصول و فروع دین که صلاح دنیا و آخرت مردم در آن است برایشان بیان می‌کند و این مقتضای عنایتی است که خدای تعالی در هدایت مردم به سوی سعادت‌مندی دارد.

و اما «رسول» کسی است که حامل رسالت خاصی باشد و آن اتمام حجتی را در بر دارد که اگر با آن مخالفت شود عذاب، هلاکت و امثال آن را در بر دارد. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۴۵).

با توجه به تفاوت فوق، نبی و رسول، از نظر مورد و مصداق، عموم و خصوص مطلق هستند، زیرا هر رسولی نبی هست ولی هر نبی رسول نیست (همه فرستادگان خدا نبی بوده‌اند ولی رسول نبوده‌اند، اگر چه از نظر مفهوم اعم بودن نبوت از رسالت ثابت نیست) بنابراین، مقام نبوت غیر از رسالت است هر چند به حسب مورد رسالت تنه‌ا در جایی واقع می‌شود که نبوت همان جا بوده xxx کس رسالت داشته باشد مقام نبوت را هم دارد. پس دو اصطلاح از نظر مفهوم متغایر؛ ولی نسبت آن دو از نظر مورد عموم و خصوص مطلق هستند.

با توجه به بیان فوق وجه تقدیم عنوان رسول در آیه «وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۱) بر عنوان نبی روشن است؛ چون مقدم شدن رسول، به علت عام بودن نبوت نیست و اگر مفهوم نبوت از رسالت عام‌تر بود لازم می‌آمد که مفهوم عام نبوت بر مفهوم خاص مقدم شود؛ در حالی که چنین نیست اولی معنای آیه این است که نبوت و رسالت دو مقام هستند که هر یک ویژگی‌ها و خصوصیات دارند و همین تفاوت نبوت می‌تواند بهانه‌ای باشد که خداوند بفرماید «وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»

یعنی کسی که هر دو مقام رسالت و نبوت را داشته است، و این دو، دو مقام هستند. و از مطالب فوق ظاهر می‌شود که چرا رسول بر نبی در آیه کریمه مقدم شده: و کان رسولاً نبياً با این که مقتضای علوم ادبی این است که اعم بر اخص مقدم شود و در این جا از این رو که بین دو مفهوم تغایر و تباین وجود دارد، رسول پیش از نبی آمده است و اصولاً اعم و اخص نیستند (و آیه نظر به مصداق آن دو ندارد بلکه دو مقام برای شخص پیامبر است که یکی از دو مقام اعم است و دیگری اخص). و به هر صورت با توجه به این که به حسب مورد نبوت اعم است؛ بنابراین، پیامبر اسلام افزون بر این که ختم کننده انبیاء است ختم کننده مرسلین هم هست یعنی بعد از او رسولی هم نخواهد آمد.

### همگانی و همیشگی بودن نبوت

دلیل‌های گوناگونی برای حتمی بودن نبوت برای انسان ارائه شده است.

گاهی این گونه گفته می‌شود که چون انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است و نیازمند تعامل و داد و ستد و ارتباط متقابل میان افراد است، ناچار باید برای او قانون و قانون گذاری وجود داشته باشد و هیچ حقیقتی جز خداوند حکیم، شایستگی قانون گذاری را ندارد و خداوند عالم نیز با جریان نبوت این مهم را تأمین می‌نماید. این نوع استدلال در بیشتر متون نقلی و روایی و کتاب‌های عقلی و فلسفی وجود دارد، همان گونه که در بیان مولا و امامان حضرت امام صادق علیه السلام به این برهان اشاره شده است. (مصباح یزدی، اصول عقاید، ۱۳۹۶: ص ۱۸).

ولی باید توجه داشت که گر چه این استدلال بر نبوت تامّ است، اما از این استدلال، همگانی و همیشگی بودن نبوت به دست نمی‌آید؛ زیرا این برهان تنها به حیثیت اجتماعی بشر که نیازمند تعامل و ارتباط متقابل مناسب است نظر دارد و هرگز به جهات فردی بشر که به مشارکت اجتماعی نیازی ندارد، توجه نکرده است.

گاهی نیز استدلال می‌شود که همانا انسان موجودی ناقص است و به کسی که نیاز او را بر آورد و او را کفایت کند و تنهایی او را در عرصه محشر برطرف کند نیازمند است. در این نگاه، استدلال کننده تنها به مدنی و اجتماعی بودن بشر توجه ندارد؛ زیرا از این رهگذر انسان در معاد نیازمند تعامل و داد و ستد اجتماعی نیست چرا که بحث از عالمی است که هیچ ارتباط اجتماعی اعم از بیع و تجارت و دوستی در آن نیست تا نیازمند به قوانینی اجتماعی، تجاری و سیاسی که در فضای تعامل و ارتباط متقابل ضرورت دارد باشد، بلکه نظر استدلال کننده به فردیت فرد و جهات غیر اجتماعی اوست.

توجه و تأمل به این نکته نیز لازم است اگر در استدلال پیش گفته شد که انسان مدنی بالذات است، منظور ذات فلسفی نیست که در محدوده ماهیت او جست و جو شود؛ بلکه مراد این است: تا زمانی که انسان در دنیا زندگی می‌کند، موجودی مدنی و اجتماعی است و ذاتاً اهل انزوا و گسست از افراد جامعه نیست، همان طوری که اگر گفته شود: انسان ذاتاً وزین و دارای وزن است، مراد این نیست که وزن در ذات و ماهیت او دخالتی دارد، بلکه

مراد این است: تا زمانی که در کره زمین زندگی می‌کند محکوم قانون جاذبه بوده و صاحب وزن خواهد بود، ولی اگر همین انسان از مدار جاذبه و جو زمین خارج شود و به کره دیگر سفر کند، بی وزن می‌شود. اگر وزن و مانند آن در ذات و ماهیت انسان نقش داشت، در هیچ صورتی، گر چه در حالی که خارج از جو باشد، از او جدا شدنی نبود؛ زیرا امر ذاتی نه اختلاف پذیر است که چیز دیگری جای آن قرار گیرد و نه تخلف پذیر است که از شیء معدوم و زایل گردد.

اما اگر مدار برهان حتمی بودن نبوت انسان و حد وسط آن بر کمبود ذاتی انسان نظر داشته باشد و این گونه تنظیم شود که چون انسان موجودی ناقص و غیر مکتفی است، نیاز به پیامبر دارد، به یقین این برهان شامل نیاز انسان در روزگار معاد نیز خواهد شد، البته نیاز به پیامبری الهی از آن رو که انسان کامل معصوم و ولی الهی است و اوست که از سوی خداوند کریم حق شفاعت دارد و خدای رحیم به کسانی که از باور و اعتقاد آنان رضایت دارد اذن شفاعت می‌دهد؛ زیرا هر پیامبری ولی از اولیای الهی است که در پیشگاه خداوند عهد و پیمانی بسته است و از جمله کسانی است که اذن شفاعت بر اساس پیمانی استوار و باوری راسخ را یافته است.

چکیده مباحث گذشته این گونه قابل بیان است که نبوت که ضرورت آن دانسته و مبرهن است، اولاً، امری کلی و جامع است، یعنی هم شامل ابعاد فردی و هم شامل جهات اجتماعی انسان است. نبوت حاوی احکام تهذیب، پاکیزگی نفس، احکام تدبیر و اراده منزل و خانواده و مشتمل بر احکام سیاست و تدبیر و اداره منزل و خانواده و مشتمل بر احکام سیاست و تدبیر شهر و کشور است.

ثانیاً، مجموعه این احکام، همیشگی بوده و شامل دنیا و آخرت می‌باشد. و این جامعیت و دوام در پرتو ولایت که همان چهره باطنی نبوت است خواهد بود؛ زیرا تنها ولایت است که متکفل امر شفاعت و همراهی پیامبر در روز جزاء و پاداش خواهد بود.

در آن روزگاری که نه هیچ مالی مفید است و نه هیچ فرزندی مؤثر و سودمند، نه هیچ ارتباط تجاری می‌تواند کمک‌کننده باشد و نه هیچ دوستی راه‌گشا. تنها شفاعتی که به اذن خداوند رحیم ثابت است وجود دارد ولاغیر.

### نتیجه‌گیری

امروزه آنچه جامعه اسلامی را در حیرت و گمراهی فرو برده، عدم توجه به آموزه‌های قرآنی و عدم پیروی از دستورات رسیده توسط نبی اکرم اسلام که راه‌گشا و سعادت‌مند کننده جهان و آخرت در آن گنجانده شده است، بوده و این حیرت و پریشانی در طول تاریخ تکرار شده و در صورت عدم مراعات و عدم تأمل در آن دستورات، حوادث گذشته دوباره اتفاق خواهد افتاد.

قرآن کریم، حبل المتین الهی و فرستاده او از سوی دیگر و هدایت انسان به دو حالت فوق به معنای انداختن مَطَر و فرو فرستادن باران نبوده، بلکه به معنای آویختن است که هرگز صد و ساقه آن از یک سو و ارتباط همه حلقات و طبقات با خدای سبحان از سوی دیگر منقطع نمی‌گردد و بلکه روز به روز محکم‌تر و قوی‌تر می‌گردد.

خدای متعال با اعطای نعمت‌های بیشمارش در کنار آن نعمت برنامه زندگی و از طرفی نبی خود را راهنمای استفاده از برنامه زندگی قرار داده تا انسان‌ها با پیروی از اولیای الهی و فرستادگان خدای متعال و شناخت راه و رسم زندگانی و تبعیت از آن راه صحیح و درست را پیدا کرده و با کمک و لطف خداوند در مسیر درست گام بردارد تا از لغزش در بیراهه‌ها و ظلمات و تاریکی‌ها زندگی در امان باشد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، چ ۴، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چ ۵، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، «وحی و نبوت»، چ ۲، اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، «آموزش عقاید»، چ ۴۴، بین الملل، قم، ۱۳۸۹ش.
۶. الله وردی خانی، علی «نبوت و امامت»، چ ۴، به نشر، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۷. اشعری، ابوالحسن، «توحید» چ ۳، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، «توحید»، چ ۳، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۷ق.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم قوام (ملاصدرا / صدر الم تألهین، «توحید»، چ ۹، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، «توحید»، چ ۱۳، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۱. خمینی، روح الله، «اصول اعتقادات»، چ ۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، «اصول اعتقادات در چهل درس»، چ ۱۰، اسراء، قم، ۱۳۹۷ش.
۱۳. نجفی، محمد حسن، «اصول فقه»، چ ۶، دار الکتب الاسلامی، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۴. صدر، محمد باقر، «اصول فقه»، چ ۳، بیدار، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۵. خمینی، روح الله، «اصول فقه»، چ ۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، «اصول فقه در پنج درس»، چ ۱۰ اسراء، قم، ۱۳۹۷ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، «مسائل اعتقادی»، چ ۱۰، مدرسه امام علی، قم، ۱۳۹۸ش.
۱۸. فضل الله؛ محمد حسین، «مصباح الهدی»، چ ۵، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، «اصول عقاید»، چ ۷، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۶ش.